

## بازپرس باید قاضی نشسته باشد

بازپرسی حساس‌ترین، مشکل‌ترین و پر زحمت‌ترین قسمت‌های قضائی است. کار بازپرس در ۲۴ ساعت شبانه روز که هیچگاه تعطیل بردار نیست عبارتست از دیدن خون شنیدن گریه و زاری و معاینه جسد، نبش قبر و بعبارت دیگر مشاهده فجیع‌ترین و دردناک‌ترین صحنه‌های زندگی است.

اخذ تصمیم قضائی فوری در گریو دار فریادها و شیون‌های خانواده مقتول. اخذ تصمیم درباره موضوعی که غالباً شهری نگران آنست و اجرای فوری آن کار ساده‌ای نیست. از ساعت ۷ صبح تا سه بعد از ظهر در اداره با جنایتکاران کلنجار رفتن و شبها تا مدتی بیدار ماندن و به پرونده‌های عقب مانده رسیدگی کردن.

هفته‌ای سه روز بدون توجه بخواب و خوراک در میان گل‌ولای صحراها و کوهها و دهات اطراف بدنبال جسد مقتول رفتن و با جنایتکاران مسلح روبرو شدن و بحکم وظیفه از آنها تحقیق نمودن خود احتیاج به بحث زیادی دارد ولی برای یک بازپرس واقعی در وظائف حتمی او هست و نمیتواند در انجام آنها برکسی منت گذارد.

اما وقتی یک چنین بازپرس می‌بیند که هزار خدمتش نا دیده گرفته میشود و تنها یک یا دو نامه سرا پا کذب کسانی که جلو تجاوزات آنها گرفته شده در مقامات بالاتر مؤثر واقع شده و سر نوشت بازپرس را تغییر میدهد چقدر برای او نا گوار است و قتیکه بدون رسیدگی و بدون آنکه دلیلی بر تخلف یا رفتار خلاف شئون قضائی باشد فقط به نوشته واهی چند نفر یک بازپرس را که سراسر عمر بازپرسیش و اصول کار روزانه‌اش با دلیل توأم بوده و هیچکس را بدون دلیل کافی تعقیب نکرده خودش را بی هیچ علتی از محلی که سالها بدان دلبستگی پیدا کرده به نقطه دیگری منتقل یا منتظر خدمت مینمایند چگونه ممکن است با دلگرمی بکار خود ادامه دهد؟

کیست نداند که وقتی دزدان قوی وسیله یک بازپرس شجاع و وظیفه شناس باز داشت میشوند عمال آنها به تحریک علیه بازپرس دست میزنند و تهمت‌های ناروایی که حربه درماندگان است بر او می‌بارند و شاید هم یکنفر رئیس داد گستری شهرستان پیدا شود که با بستگان و رفقای مجرمین قوی معاشرت داشته و تحت تأثیر آنها ندانسته و نسنجیده اقداماتی نا بجا علیه بازپرس بنماید در اینصورت چه تأمینی برای حیات شخصی و زندگی قضائی بازپرس میتواند وجود داشته باشد و آیا یکی دو کلمه حرف باید مقام قضائی بازپرس را متزلزل نماید؟

علل فوق ایجاب مینماید که بازپرس نظیر قضات نشسته باشد. بنظر من این کلمه

### بازپرس باید قاضی نشسته باشد

بزرگی است که دادرسی علی‌البدل دادگاه بخش که اهمیت کار قضائی او بمراتب کمتر از کار بازپرسی است و از مزایای قضات نشسته استفاده کند ولی بازپرس را هر آن بشود از مغرب به مشرق و از شمال بجنوب کشور فرستاد آنهم فقط با دو کلمه گزارش که غالباً روی حرف این شخص یا آن شخص تنظیم شده است این کلمه متوجه شهری خواهد شد که بازپرس در آنجا انجام وظیفه مینماید.

همه به حساسیت کار بازپرسی آگاهند حال چرا به بازپرس استقلال قضائی نمیدهند معلوم نیست؟

ممکن است ادعا شود که استفاده بازپرسان از مزایای قانونی مربوط بقضات نشسته بر خلاف اصول است.

ولی بعقیده من برای یک بازپرس که بتمام معنی در عین حال یک نفر انسان واقعی است اصولی غیر از رحم و انصاف و مروت و وجدان که مجموع آنها عدالت را تشکیل میدهد و بشکل قانون و مقررات جزائی وظیفه‌ای برای بازپرس ایجاد مینماید وجود ندارد.

هدف نهائی برای بازپرس همان سرکوب کردن جنایتکاران مخصوصاً مجرمین قوی و بخصوص منکوب کردن کسانی است که تصور مینمایند قانون جزا فقط در باره ضعیفا اجرا میشود!

وانگهی برای اینکه بر خلاف نظریه آقایان اصولی رفتار نشود ممکنست راه دیگری انتخاب کرد باین معنی که قانونی مقرر دارد که هیچ بازپرسی را بدون محاکمه و ثبوت تقصیر نشود از محلی به محل دیگر منتقل یا منتظر خدمت نمود.

و این محاکمه در یک دادگاه اداری که از قضات عالی رتبه تشکیل میشود با حضور بازپرس و شنیدن دفاع او بعمل آید و اگر هم از اعلام کننده موضوعات ناروا دلیل نخواهند و اصل البینه و علی المدعی را فراموش کنند اقلاً به بازپرس این حق و اجازه را بدهند که منشاء این نامه‌ها و گزارش‌های واهی را تحقیق و اظهار نماید تا استقلال قضائی بازپرس حفظ شود و بتواند وظائف مهم جزائی خویش را انجام دهد.